محمد پورهرمزان

آموزش لنین ـ همرزم رزمندگان راه انقلاب اجتماعی

طبقه کارگر همراه با دیگر قشرهای زحمتکش و عناصر ترقیخواه درسراسر گیتی روز ۲۲ آوریل (برابر ۱۲ اردیبهشت) را بعنوان یک روز تاریخی بزرگ برگزار میکنند.

صدوده سال پیش درچنین روزی ولادیمیر ایلیچ لنین، متفکر کبیر، بنیادگذار نخستین حزب مارکسیستی طراز نوین و نخستین دولت طبقه کارگر، آموزگار زحمتکشان جهان تولد یافت.

تجربه تاریخ نشان میدهدکه شخصیتهای سیاسی بزرگ و متفکرانداری بعدجهانی معمولا" دردوران های انقلابی پرفراز ونشیبی در صحنه زندگی اجتماعی ظهور میکنندکه جامعه درعطش دگرگونی های بنیادی می سوزد و مسائل حیاتی نوین در دستور روزقرار دارد وهریک از این ادوار انقلابی نوع خاصی از شخصیت تاریخی عرضه میداردکه توان پاسخگویی به خصلت و نیازمندی ها ووظایف دوران را دارد. به تناسب ابعاد وعظمت دگرگونی ـ هایی که بایددراین ادوار انقلابی انجام گیرد، عمل شخصیت هایی که طبقه پیشرو جامعه برای تحقق این دگرگونی ها به پیش میکشد، اهمیت بیشتری کسب میکند.

دورانی که لنین ـ ادامه دهنده وفادار راه مارکس وانگلس ـ زندگی و فعالیت میکرد، درتاریخ جهانی همتا نداشت. دراین دوران جامعه بشری گذار از "ماقبل تاریخ" به تاریخ واقعی خویش را آغاز نهاد. تحولات عظیم قرن انقلابی ما درهمین "ماقبل تاریخ" انسان تدارک دیده شد. درآن هنگام جامعه بشری مسائل بسیاری طرح کرده بودکه سرنوشت صدها

میلیون انسان به‌حل آنها بستگی داشت. جنبش انقلابی این دوران شخصیتی را در دامان خود پرورانید و به پیشوایی خود برگزیدکه برای پاسخگویی به توقعات گوناگون ومسائل خطیرآن، به‌حدکمال شایستگی داشت. لنین فیلسوف بزرگ، اقتصاددان وجامعه‌شناس برجسته ونابغه انقلاب وسازمانگر بزرگترین حزب توده‌ای تاریخ بود. آگاهی ژرف از جوانب گوناگون‌زندگی جامعه وبرخورد عمیقا علمی به‌آنها، لنین را به‌بزرگترین متفکرسیاسی دوران خود بدل ساخت.

زندگی لنین، زندگی دانشمند انقلابی بزرگ ورزمنده سترگ راه‌آزادی ونیکبختی عملی وواقعی طبقه کارگر وهمه‌توده‌های ستمزده، زندگی‌انسانی است‌که تحمل انواع شدائد وناملایمات، اززندان وتبعیدو تعقیب پلیسی گرفته‌تا سالیان درازمهاجرت اجباری رابرای تحقق آرمانهای‌تابناک جامعه زحمتکش‌بشری به هیچ گرفت. زندگی لنین زندگی‌الهام بخشی است‌که سراسرآن درخدمت‌خلق زحمتکش، درخدمت‌انقلاب اجتماعی ونوسازی بنیادی جامعه انسانی‌گذشته است.

مارکس عمل قهرمانانه کمونارهای پاریس راکه‌به تلاش برای‌سرنگونی نظام ستمگر بورژوائی دوران خودواستقرار حکومتکارگری برخاسته بودند، " هجوم به عرش اعلا" نامید. لنین وحزب پرورده او اقدام عقیم‌مانده‌اسلاف قهرمان خود رابه‌فرجام رساندند، نخستین انقلاب پیروزمندکارگری جهان‌را انجام دادندوبا این‌عمل‌تحقق عملی آموزش مارکس-انگلس‌درباره رسالت‌جهانی دوران ساز طبقه‌کارگررا آغازنهادند.

لنین جوانب گوناگون مبارزه طبقات واحزاب سیاسی را بررسی کرد. استراتژی و تاکتیک جنبش انقلابی را پژوهش‌کرد، دیالک تیک جنگ وصلح‌و انقلاب، مسئله جبهه‌های متحدخلق وچگونگی فراروییِ انقلاب بورژوا-دمکراتیک وگذارآن به انقلاب سوسیالیستی، مناسبات ملی‌و مسئله ملی را مورد تحلیل عمیق قرارداد.

لنین به کارتئوریک توجه عمیق معطوف میداشت و نیروی عظیمی دراین راه‌صرف می‌کرد. اوهمواره خاطرنشان میساخت‌که عملِ‌واقعا " انقلابیِ جنبش‌واقعا " انقلابی، بدون مجهز بودن به تئوری انقلابی محال است. بی‌خبری ازتئوری حق حیات راازمشی انقلابی سلب میکندوآنرا دیریازود، ولی حتما "به‌ورشکستگی سیاسی محکوم میسازد. چه بسیار جریان ها وگروهها و شخصیتهای سیاسی که به سبب نارسائی تئوریک واطلاعات سطحی درزمینهٔ تئوریِ انقلاب یا ازصحنه‌تاریخ طرد شدندویا به‌عامل منفی ومخرب درتکامل جامعه تبدیل شدند.

ولی لنین تئوری انقلابی را فقط درپیوندناگسستنی آن با عمل انقلابی معتبر میدانست ومسائل استراتژی وتاکتیک احزاب مارکسیستی وفرایند انقلاب جهانی را برهمین بنیاد مورد بررسی قرار میداد ودراین زمینه به تزیازدهم مارکس درباره فویرباخ توجه داشت که وظیفه نوین فلسفهٔ انقلابی فقط بسنده کردن به توضیح جهان نیست ، بلکه این فلسفه باید به دگرگونی ونوسازی انقلابی جهان نیز کمک کند. سراسر فعالیت تئوریک لنین با عمل انقلابی آمیخته بود. پیوستگی و وحدت تئوری مارکسیستی و عمل انقلابی برای لنین همیشه درحکم بزرگترین قانون بود.

ارثیه تئوریک لنین گنجینه سرشاری است از اندیشه‌ها واحکامی که از عمل وفعالیت زنده توده‌های میلیونی نتیجه گیری شده است. هیچ جنبش واقعا" انقلابی وهیچ حزب و گروه و شخصیتی که نوسازی بنیادی جامعه را مطابق با توقعات ومقتضیات دوران ما هدف فعالیت خودقرارداده باشد، نمیتواند خودرا ازمراجعه به اندیشه‌ها ورهنمودهای تئوریک و پراتیک لنین بی نیاز بداند. بی اعتنائی به اندیشه‌ها واحکام لنین سرنوشت اسفناکی برای کسانی که درادوار انقلابی رهبری جامعه را به عهده میگیرند، ببار میآورد.

✸

تالیفات لنین بی شمار است. نخستین اثری که از او برای ما به میراث رسیده، مقاله‌ایست باحجم بیش از ۵۰ صفحه تحت عنوان " تحولات نوین اقتصادی درزندگی دهقانی" که دربهار سال ۱۸۹۳ یعنی هنگامیکه مولف آن بیش از ۲۳ سال نداشت، درشهرسامارا (کنارولگا) نگاشته شده است. او آخرین مقالات خودرا به‌صورت وصایای سیاسی به‌حزب ومردم شوروی در سال ۱۹۲۳، هنگامی که‌سخت بیمار وبستری بودبه‌منشی خوددیکته‌کرد. طی این سی سال صدها کتاب ورساله‌وهزارها مقاله ونوشته ازخامه این متفکرکبیرتراوش کردکه‌اکنون به‌زبان های همه‌ملتهای جهان ترجمه‌شده‌وباتیراژ صدهامیلیون نسخه‌به‌طورقانونی و" غیرقانونی" ، آشکارونهان به‌چاپ رسیده وزدردسترس مبارزان انقلابی قرارگرفته است.

مجموعه کامل آثارلنین که‌چاپ پنجم آنرا تشکیل میدهد، مشتمل بر ۵۵ جلداست. این ۵۵ جلد حاوی ۹ هزار اثروسنداست.

ارثیه‌تئوریک مارکس وانگلس نیزمجموعه‌ایست مشتمل بر۴۵جلدکتاب‌ده هرجلدآن بطورمتوسط ۷۰۰تا ۸۰۰صفحه‌است. مجموعه این آثار به‌اضافه‌صدها اثردیگرکه‌توسط پژوهشگران ورهبران جنبشهای کارگری جهان درهرپنج قاره

گیتی نگاشته‌شده‌است ، آموزش کبیرطبقه‌کارگریعنی مارکسیسم- لنینیسم‌را تشکیل میدهد.

دربرابرچنین واقعیت با عظمتی مایه‌نهایت حیرت ودرعین حال تاسف عمیق است ، وقتی مادرایران انقلابی اززبان برخی محافل ومقامات مسئول وغیرمسئول می شنویم که‌بدون اندک دغدغه‌وجدان بانگ برمیآورند که " مارکسیسم یعنی زور" ویافتوا میدهندکه" شخصی که‌صریحا اعلام میکند من مارکسیست هستم"-نمیتواندخودراکاندیدمجلس ایران انقلابی‌اعلام‌کند!!

ماازاین آقایان می پرسیم: کدام یک ازدوارتاریخ وکدام انقلابی راشماسراغ دارید‌که‌درآن برای " قبولاندن زور" اینقدرکتاب ورساله و مقاله‌نوشته‌شده‌باشدوصدها میلیون انسان درسراسرجهان این نوشته‌ها را به قیمت جان خودخریدارشده‌ومقابله‌با بزرگترین خطرات رادراز‌اء دلبستگی بدانها چنین آسان گرفته‌باشند؟ بیهوده‌سخن بدین درازی؟!تاریخ کسانی را که چنین بی پروادرحق این آموزش کبیرسخن گفته وچنین بی مسئولیت بدان برخوردکرده‌اند، سخت گوشمالی داده‌است . درسراسرجهان هیچ متفکر وسیاستمداری راسراغ نداریم که‌آثارش مانندتالیفات بنیادگزاران سوسیالیسم علمی چنین انتشاری داشته‌باشد.

✸

لنین بهترین سجایای طبقه‌کارگررادرخودجمع داشت . نبوغ عقل جسور، انرژی پایان ناپذیر، اراده‌آهنین، وفاداری به‌آرمان های انقلابی طبقه‌کارگر، بیزاری ازبردگی و ستمگری وسلطه‌جویی، آشتی ناپذیری‌طبقاتی دربرخوردبا اصحاب استثمار وستم، شهامت وازخودگذشتگی انقلابی،درآمیزی حداعلای میهن دوستی با انترناسیونالیسم همه یکجادروجودلنین جمع بود. لنین دانشمندبزرگ درعرصه انقلاب وانقلابی سترگ درعرصه دانش بود.

جلوه‌هایی ازاندیشه‌های اورادراینجا بررسی میکنیم.

مارکس وانگلس "برای نخستین بارسوسیالیسم‌راازتخیل به‌علم تبدیل کردند"(۱) ولنین سوسیالیسم علمی راازعرصه‌تئوری به‌عرصه‌عمل کشاند.

لنین دردورانی درعرصه‌جنبش انقلابی بین المللی ظهورکردکه‌سرمایه داری ازمرحله‌رقابت آزادبه‌مرحله‌سرمایه‌داری انحصاری،به‌مرحله امپریالیسم‌رسیده‌وتمام‌تضادهای جامعه استثمارگر- اعم‌ازتضادهای درونی وبرونی آن - حدت وشدت خاص کسب کرده‌بود. دراین مرحله‌دامنه‌جنبش کارگری در

۱- لنین :مجموعه‌کامل آثار،جلد۲۴مقاله "برنامه‌ما" ص ۱۸۲.

سراسرجهان گسترش بیسابقه‌ای یافته‌وتکامل تئوری مارکسیستی وتدوین استراتژی وتاکتیک انقلابیِ پاسخگوی اوضاع واحوال تاریخی جدید را در دستورروزقرارداده‌بود. این رسالت را تاریخ به‌لنین سپردولنین با توجه به‌هدف ها ووظایف تازه‌ای که‌طبقه‌کارگردرچنین دوَرانی با آنها روبروبود، مارکسیسم را درهمه‌جهات وابعادآن تکامل بخشید.

درکتاب " رشدسرمایه‌داری درروسیه "لنین ضمن تصریح ضرورت اتحاد طبقه‌کارگرودهقانان نشان دادکه‌حل بنیادی مسئله‌ارضی فقط دررهگذر سوسیالیسم میسرخواهدبودوبدین جهت دهقان متحدطبیعی کارگرست.

درکتاب " دوتاکتیک سوسیال دموکراسی درانقلاب دموکراتیک" لنین بربنیاد تجارب انقلاب سال ۱۹۰۵ وجنبش کارگری اروپا ثابت کردکه‌طبقه کارگردرانقلاب آزادیبخش دورانِ نوینِ تکامل جامعه‌بشری، برخلاف انقلاب‌های دموکراتیک اروپای غربی درقرن نوزدهم، میتواندوبایدرهبرانقلاب بورژوادموکراتیک باشدوبرای تحقق هژمونی آن بایددهقانان ودیگرقشرهای زحمتکش شهروده رابسوی خودجلب‌کند. لنین با اثبات ضرورت وامکان اتحادطبقه‌کارگرودهقانان میان مبارزه درراه‌دموکراسی ومبارزه در راه سوسیالیسم‌پیوندمستقیم برقرارساخت:" ما ازانقلاب دموکراتیک بیدرنگ گذاربه‌انقلاب سوسیالیستی راآغازمیکنیم. ما هوادارانقلاب پی اندرپی هستیم. مادرنیمه‌راه متوقف نخواهیم شد"(۲).

منشویک های روسیه‌ونیزرهبران احزاب انترناسیونال دوم و در راس آنها کائوتسکی درباره‌گذار ازانقلاب بورژوادموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی موضع اپورتونیستی، ضدمارکسیستی داشتندوبرآن بودندکه‌درانقلاب بورژوادموکراتیک هژمونی بایددردست بورژوازی باشدوپس ازاین انقلاب نیزدوران طولانی فرمانروایی بورژوازی ضرورست تا " سراسرجامعه‌پرولتریزه‌وبرای انقلاب سوسیالیستی آماده شود".

چنین " ضرورتی" رالنین بکلی نفی میکردوآنرا تعلیق به‌محال و در حکم صرف نظرکردن ازانقلاب سوسیالیستی وازسوسیالیسم میدانست .وتاریخ حقانیت لنین وبطلان کامل نظریات اپورتونیستی احزاب انترناسیونال دوم راکه‌اسلاف احزاب سوسیال دموکرات کنونی هستند، بنحودرخشانی ثابت کرد.

دردوران مانتایج این دومشی بکلی متضادبایکدیگر، به‌روشنی مشاهده‌میشود. درهمان حال که‌اتحادشوروی ومجموعه جامعه‌کشورهای سوسیا-

---

۲- لنین: مقاله "موضع سوسیال دموکراسی درقبال جنبش دهقانی" جلد ۱۱، ص ۲۲۲.

لیستی درکلنیه‌شئون حیاتی به‌پیشرفتهای شگرف نائل آمده‌ودرپرتونیروی سرمشق واقتدارروزافزون خودبه‌مهمترین عامل پیشرفت جامعه‌بشری تبدیل شده‌اند، احزاب سوسیال دموکرات غرب که‌برخی ازآنها سالهاست زمام حکومت کشورهای خودرا بدست دارند، درانتظار" پرولتریزه‌شدن سراسر جامعه‌برای انقلاب سوسیالیستی"، ازپنداررفرمیستی آزادنشده‌اندوبابحران عمیق پایه‌های نظام‌سرمایه داری، باتشدیدروزافزون تضادهای جامعه سرمایه‌داری، بابیکاری دیرپای میلیون هاکارگر، بابحران ارزی وتورم تباهی آور، گرانی مهلک ودهها بلای بیدرمان دیگردست بگریبانند.

پژوهش جوانب گوناگون امپریالیسم یابالاترین مرحله‌سرمایه‌داری و بررسی تضادها وقانونمندی های دوران امپریالیسم، چنانکه‌درپایین خواهیم دید، لنین را به‌کشف قانون ناموزونی رشداقتصادی وسیاسی کشورهای سرمایه‌داری وبراساس‌آن بدین نتیجه رساندکه‌انقلاب سوسیالیستی در کشورهای مختلف همزمان صورت نخواهدگرفت وجبهه‌جهانی امپریالیسم‌نیز حتما" درپیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری شکافته‌نخواهدشد.

لنین ضمن تدوین تئوری نوین انقلاب سوسیالیستی به‌تحلیل مسئله ملی درکشورهای مستعمره ووابسته‌پرداخت ومحتوی آنرا باتوجه‌بمسائل مشخص انقلاب دردوران امپریالیسم غنی ساخت. درنتیجه‌این تحلیل پیوند مبارزه طبقه‌کارگردرکشورهای امپریالیستی با مبارزه‌خلقهای کشورهای مستعمره‌ووابسته‌برای براندا ختن ستم ملی یعنی پیوندمیان مبارزه‌درراه سوسیالیسم ومبارزه‌آزادیبخش ملی خلقهای ستمدیده‌علیه‌استعماروامپریالیسم‌مشخص شد. مسئله‌ملی که‌درانقلابهای بورژوادموکراتیک قرن نوزدهم یکی ازعناصرعمده این انقلابها بود، دردوران امپریالیسم‌به‌یکی ازاجزاء متشکله انقلاب سوسیالیستی بدل شد. لنین خاطرنشان ساخت که‌نیروی مبارزه آزادیبخش ملی خلقهای مستعمره‌علیه‌امپریالیسم‌متوجه‌است وبدین جهت طبقه‌کارگرکشورهای امپریالیستی، بایدباتمام قوابه پشتیبانی از این مبارزه‌برخیزند. خلقهای کشورهای مستعمره‌وابسته‌به‌حکم عوامل عینی متحدطبیعی وبالقوه طبقه‌کارگرخواهندبود.

دردوران کنونی که‌درپرتودستاوردهای اکتبربزرگ وپشتیبانی مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی مبارزه‌آزادیبخش ملی این خلقها طومارا ستعمار کهنه‌راورویهمرفته درهم‌پیچیده‌واین خلقها به‌آزادی ملی خودتحقق بخشیده‌اند، دربسیاری ازاین کشورها مبارزه درراه‌آزادی‌ملی جای‌خودرا به‌مبارزه درراه آزادی اجتماعی وبرقراری عدالت اجتماعی داده‌است ودراین مبارزه نیزکشورهای سوسیالیستی که‌طبقه‌کارگردرآنها پیروزشده‌است، پشتیبان این

خلقها واین خلقها متحدطبیعی وبالقوه خلقهای کشورهای سوسیالیستی هستندوبدینسان حکم لنین اعتبارکامل خودرا حفظ کرده است . هیچگونه سفسطه وتخطئه‌ای دراین زمینه نمی تواندصحت این حکم‌را درمورد ایران انقلابی ما نیزموردتردیدقرار دهد.

لنین مارکسیست پیگیروخلاق بود.اودرمقاله مشهورخودتحت عنوان " برنامه ما " مینویسد:" ما تمام‌وکمال برتئوری مارکس تکیه‌داریم" (۳). ولی لنین ومارکس دردودوران متمایزازیکدیگرفعالیت میکردند. لنین بعنوان یک مارکسیست پیگیروخلاق، توقف درمرزهایی راکه مارکس وانگلس ـ بنیادگذاران مارکسیسم‌علمی ـ دردوران خودبدان رسیده‌بودند، مغایر با روح مارکسیسم‌میدید. اوبارها این کلام انگلس رایادآورشده است که :آموزش ما جزمی وجامدنیست ، رهنمون عمل است . لنین با برخوردجزمی به آموزش مارکس ستیزسازگارنا پذیرداشت وعلیه هرگونه‌تلاش برای تبدیل مارکسیسم به‌مجموعه‌ای ازاحکام وفرمول های خشک وبیجان، علیه‌برخوردکتابی به تئوری مارکس وانگلس ، علیه‌حفظ طوطی واریاکاربردقالبی اصول واحکام مارکسیسم‌با قاطعیت تمام به‌پیکاربرمیخاست .

لنین نیروی تئوری انقلابی حزب طبقه‌کارگررا دردرستی آن میدانست: "آموزش مارکس همه‌توان است ، زیرادرست است . این آموزش با هیچ نوع موهوم‌پرستی...آشتی پذیرنیست " (۴).تئوری انقلابی که‌لنین جنبش انقلابی رابدون مجهزبودن بدان ، غیرممکن میدانست ،فقط میتواندبربنیادتحلیل های علمی درست واقعیت زنده ، بربنیادحقیقت زندگی استوارباشد. احکام جزمی وجامد ،برخوردها وساخته‌های ذهنی، ازآنجاکه‌با واقعیت الفتی‌ندارند موهومندوتئوری انقلابی حزب طبقه‌کارگرطبعا " نمیتواندبا آنها سازگار باشد. درستی تئوری انقلابی، درستی تحلیل های علمی وصحت علمی شعارهای تاکتیکی واستراتژیک حزب ، مهمترین شرط قدرت مندی حزب است .هرتئوری انقلابی صحیح با جلب عقول وقلوب توده‌ها زودبه‌نیروی مادی بدل میشودو این نیروبه‌حزب بازمیگرددودرآخرین تحلیل حزب را درپیکارعلیه‌دشمن طبقاتی " همه‌توان" میسازد.

ولی تئوری صحیح وشعارصحیح با برخوردهای جزمی وجامدبه‌پدیده‌های نو ، باکاربردقالبی اصول واحکام بوجودنمیآیدوتدوین وتکامل آن مستلزم

۳ـ لنین :" مقاله برنامه ما "، جلد۴،ص ۱۸۲.

۴ـ لنین :مقاله "سه‌منبع وسه‌جزء مارکسیسم ". ترجمه‌فارسی، ازانتشارات حزب توده‌ایران.

تحلیل وبررسی عمیق وهمه‌جانبه‌واقعیت دائما " درحال تغییراست .

بهمین جهت لنین با تکیه‌بروا قعیت زندگی جا معه‌درعرصه‌های گوناگون وتحلیل درست آنها ، تئوری بنیا دگذا ران ما رکسیسم‌را پیوسته‌برای پا سخ ـ گویی به‌توقعات روزافزون دوران نوین تکا مل جها ن آما ده‌نگا ه‌میداشت .او درمقا له " برنا مه‌ما " مینویسد :"ما تئوری ما رکس را بهیچوجه چیزی که‌به کما ل نها یی رسیده‌با شدونتوا ن دست به‌ترکیبش زد ، نمیدا نیم‌وبر عکس معتقدیم که‌این تئوری فقط سنگهای بنیا دین دانشی راکا رگذا شته‌است که سوسیا لیست ها اگرنخوا هندا زپویه‌زندگی وا پس ما نند ، با یدآنرا درتمام جها ت به‌پیش را نند" (۵) .

ولنین این دا نش را با تکیه بر" سنگهای بنیا دین" آن ،به‌پیش را ند وبا احکا م‌ونتیجه‌گیریهای تئوریک دا هیا نه‌غناء آنرا فزونترسا خت .پیوند ناگسستنی میان ما رکسیسم‌ولنینیسم‌ا زهمین جا نا شی میشود .لنینیسم‌عبارتست ا زادا مه منطقی وطبیعی ما رکسیسم‌که‌بروفق ویژگی ها وتجا رب تا ریخی‌دورا ن پس ا زما رکس وا نگلس تکا مل یا فته‌است . لنینیسم ، ما رکسیسم دورا ن ا مپر ـ یا لیسم‌وا نقلاب های کا رگری ، ما رکسیسم‌دورا ن گذا رجها ن ا زسرما یه‌داری به سوسیا لیسم‌ا ست .

ما رکسیسم ولنینیسم را نه‌میتوا ن ا زهم‌جدا کردونه‌بطریق اولی درنقطه مقا بل هم‌قرا ردا د . وا ما لنین ضمن تا کیدضرورت تکمیل وتکا مل دا ئمی آموزش ما رکسیستی وهمگا م‌کردن آن با زندگی زنده ، ا همیت " سنگ های بنیا دین" را نیزخاطرنشا ن سا خته‌است ."سنگهای بنیا دین"یعنی ا صولی که ما رکسیسم بربنیا دآنها ا ستوا را ست وچنین ا صولی همیشه‌ودرهرا وضاع و احوا لی ا همیت‌جها نشمول وا عتبا رعا مدا رند . برخی ا ز" مفسرا ن"ما رکسیسم ـ لنینیسم‌میکوشندثا بت‌کنندکه‌ا مروزا زا ین آموزش آنچه‌با قی ما نده‌وبدرد خورست ، فقط ا سلوب (متد) آنست وحا ل آنکه‌تئوری آن کهنه‌شده‌وبدردا ین دورا ن نمیخورد .

ا ین دعوی بکلی پوچ ا ست . ا لبته‌درا همیت عظیم‌ا سلوب ما رکسیستی هیچ تردیدنیست . ا سلوب ما رکسیستی یعنی دیا لکتیک ما تریا لیستی .کاربرد ا ین ا سلوب مستلزم توجه به‌نکا ت زیرین ا ست : برخوردمشخص ومعین به هر پدیده‌ا ی درعرصه‌طبیعت ودرجا معه ، توجه‌به‌پدیده‌های دیگری که‌با پدیده موردنظرا رتبا ط کم وبیش ا ستوا روپا یدا ردا رند ، توجه‌به‌میزا ن تا ثیرا ین

۵ـ لنین : مقا له" برنا مه ما "، جلد۴ ، ص ۱۸۴. (تکیه روی کلما ت ا ز ما ست) .

پدیده‌ها دریکدیگر، تمیزوتشخیص منشاء پدیده موردنظروخصایصی که این پدیده‌ازپدیده‌های گذشته به‌ارث برده‌است وبراین اساس کشف گرایشهای رشد وتکامل این پدیده. درموردپدیده‌های اجتماعی، پیش ازهرچیزبایدخصلت و مفهوم طبقاتی آنرا معین کردوفهمیدکه‌چه‌نیروهایی درجامعه درحفظ پدیده موردنظرذینفعندوچه‌نیروهایی فنای آنرا طالبند. خلاصه مطلب اینکه: اسلوب دیالکتیک ماتریالیستی مارکسیسم- لنینیسم افزارنیرومندشناخت علمی و دگرگونی انقلابی جامعه‌دردست طبقه‌کارگروحزب پیشاهنگ آنست.

ولی اهمیت اسلوب مارکسیستی - لنینیستی ذره‌ای ازاهمیت "سنگهای بنیادین" تئوری مارکسیستی - لنینیستی نمی‌کاهد. تمام‌قانونمندی‌ها، احکام واصول بنیادی آموزش مارکس- انگلس ولنین درموردتکامل جامعه وانقلاب اجتماعی وازآنجمله: ناگزیری تغییرصورت بندی های اجتماعی- اقتصادی، مبارزه طبقه‌کارگربعنوان نیروی محرکه تکامل جامعه، رسالت تاریخی طبقه‌کارگرونقش حزب پیشاهنگ آن، تئوری لنین دربارهٔ دوران امپریالیسم‌وانقلاب سوسیالیستی، هژمونی پرولتاریا بربنیاد اتحاد با دهقانان ودیگرقشرهای زحمتکشان شهروده‌درانقلاب سوسیالیستی، وحدت و پیوندناگسستنی میان مبارزه درراه دمکراسی ومبارزه برای سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا ونقش رهنمون حزب طبقه‌کارگردردوران ساختمان سوسیالیسم وغیره‌وغیره، اعتبارعام خودرابرای همه جوامعی که‌در دوران مادگرگونی های بنیادی اجتماعی - اقتصادی درپیش دارند، حفظ کرده‌اند.

اصولاً" تجارب ودستاوردهای جدیدجامعه‌انسانی هیچگاه‌اعتبارتئوری- های علمیِ واقعاً" اصیل راازبین نمی برند. مثلاً" گذشت زمان وکشفیات علمی جدیدنه‌تنها تئوری داروین وکشفیات مندلیف ودیگردانشمندان بزرگ راردنکردند، بلکه‌مصداق های تازه‌ای برصحت واعتبارآنها عرضه‌داشتند. بهمین گونه‌نیزتجارب ودستاوردهای دوران کنونی درعرصه مبارزه‌طبقاتی و انقلاب اجتماعی نه‌تنها نافی قانونمندیهای کشف شده توسط بنیادگذاران مارکسیسم- لنینیسم‌درزمینه‌تکامل جامعه‌بشری، ناگزیری فنای نظام‌سرمایه‌داری وتعویض‌آن باسوسیالیسم، نیستند، بلکه برعکس، مویدصحت و اعتبارکامل این قانونمندی ها هستند.

لنین آموزش مارکسیسم‌را باتکیه‌برهمین قانونمندی ها ودفاع‌ازاصول بنیادی مارکسیسم‌تکامل بخشیدودراین رهگذر، هم علیه‌رویزیونیسم‌واپورتونیسم‌راست وهم‌علیه‌دگماتیسم‌وبرخوردکتابی به‌آموزش زنده مارکس وانگلس، به‌مبارزه‌خستگی ناپذیربرخاست.

تدوین تئوری نوین انقلاب سوسیالیستی دردوران نوین تکامل جامعه

بشری یکی از بزرگترین ره‌آوردهای این مبارزه بود.

لنین ضمن پژوهش امپریالیسم، همانگونه که قبلاً اشاره رفت، قانون ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری را کشف کرد و بر اساس آن بدین نتیجه رسید که در دوران امپریالیسم برخلاف دورانی که مارکس و انگلس زندگی و فعالیت میکردند، سوسیالیسم نمیتواند بطور همزمان در همه یا در اکثر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته پیروز شود. لنین از سال ۱۹۱۵ ضمن یک سلسله آثار خود نشان داد که در مرحله امپریالیستی رشد سرمایه‌داری، آهنگ تشدید تضاد حلقات گوناگون سیستم جهانی یا "زنجیره جهانی" سرمایه‌داری یکسان نیست. رشد سرمایه‌داری نیز در این مرحله در کشورهای مختلف با آهنگهای مختلف، با جهش‌های متفاوت و به بیان دقیقتر با حرکتی "ناموزون" صورت میگیرد. مثلاً آلمان یا ژاپن یا ایالات متحده آمریکا که در آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم بسی واپس مانده‌تر از انگلیس یا فرانسه بودند، در پایان این قرن و در آغاز قرن بیستم از نظر قدرت اقتصادی با جهش‌های بلند بر این کشورها پیشی گرفتند. این ناموزونی تشدید تضادها و ناموزونی رشد اقتصادی، برخی از کشورها و بیش از همه روسیه را به گرهگاه تضادها بدل ساخت و از جمله جنبش کارگری را بسی گسترش داد و موجب شد که "زنجیره جهانی" امپریالیسم در حلقه‌های معینی ضعیفتر شود و برای گسیختگی آماده‌تر از کار درآید. بر پایه این پژوهش‌ها لنین در سال ۱۹۱۵ نوشت: "ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی، قانون مطلق نظام سرمایه‌داریست و از اینجا نتیجه میشود که پیروزی سوسیالیسم نخست در چند کشور و حتی در یک کشور سرمایه‌داری مجزا امکان پذیرست" (۶).

یکسال بعد لنین بر پایه بررسی عمیقتر اقتصاد و سیاست در دوران امپریالیسم با قطعیت بیشتری اعلام داشت: "سوسیالیسم نمیتواند در همه کشورها همزمان پیروز شود" (۷). بدینسان حال دیگر لنین نه تنها از امکان، بلکه از ناگزیری پیروزی سوسیالیسم نخست در چند کشور و حتی در یک کشور سرمایه‌داری مجزا سخن میگوید و این حکم را یکی از قانونمندیهای عام انقلاب جهانی سوسیالیستی اعلام میدارد.

"منتقدین" مارکسیسم که از درک پیوند دیالکتیکی میان دو دوران تکامل تئوری مارکسیستی و ویژگی کیفی هریک از این دو دوران عاجزند، دفاع از اصول عام مارکسیسم و برخورد خلاق به احکام و نتیجه‌گیری‌های مشخص آنرا با یکدیگر متناقض جلوه میدهند. گروهی با استناد به ویژگی و اصالت اندیشه‌های

۶ـ لنین: مقاله "کشورهای متحده اروپا"، جلد ۲۶، ص ۳۵۴.

۷ـ لنین: مقاله "برنامه جنگی انقلاب پرولتری"، جلد ۳۰، ص ۱۳۳.

لنین،تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی را بکلی مغایر با تئوری مارکس معرفی میکنند .گروه دیگر با تکرار ساخته‌های تروتسکیستی مدعیند که لنین فقط یک سیاستمدار بود که استراتژی حزب را بر وفق اوضاع و احوال جدید تغییر داد بی آنکه در تئوری انقلاب سوسیالیستی نکته کیفی تازه‌ای بر تئوری مارکس بیفزاید.

این دعاوی از عدم درک تمایز میان دو دوران مشخص جنبش انقلابی جهان ناشی میشود .دوران مارکس ، دوران آغاز پیدایش شرایط عینی و ذهنی انقلاب سوسیالیستی و دوران لنین، دوران نضج کامل این شرایط برای انقلاب سوسیالیستی و گذار جامعه بشری از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بود.

مارکس که در دوران سرمایه‌داری ماقبل انحصاری زندگی و فعالیت میکرد، قوانین رشد و تکامل نظام اجتماعی ـ اقتصادی سرمایه‌داری را مورد پژوهش همه‌جانبه قرار داد و ثابت کرد که سرمایه‌داری در گیر چنان تضادهای آشتی ناپذیریست که درمان قطعی آنها جز از رهگذر انقلاب پرولتری میسر نخواهد بود .مارکس در این پژوهش نشان داد که در جامعه سرمایه‌داری طبقه‌ایکه نقش عمده را در تولید ارزشهای مادی ایفا میکند، از وسایل تولید محروم است و بورژوازی با در دست داشتن این وسایل بخش عمده حاصل کار طبقه کارگر را تصاحب میکند .همین تضاد است که کارگران را به پیکار علیه نظام سرمایه‌داری برمیانگیزد و رسالت برانداختن نظام کهنه و ایجاد نظام نوین را به عهده طبقه کارگر میگذارد. انجام این رسالت تاریخی نیز مستلزم تشکل طبقه کارگر یعنی پی ریزی حزب انقلابی است تا طبقه کارگر تحت رهبری آن بتواند قدرت سیاسی بدست آورد و این قدرت را برای درهم شکستن مقاومت استثمارگران و گذار به نخستین پله جامعه کمونیستی یعنی سوسیالیسم بکار برد.

این بود اندیشه‌های اساسی مارکس که پایه اصلی تئوری علمی انقلاب سوسیالیستی را تشکیل میداد.

ولی در قرن نوزدهم برای تحقق انقلاب سوسیالیستی و پیروزی کامل آن ، نه شرایط عینی بطور کامل فراهم آمده بود و نه شرایط ذهنی یعنی آن نیروی اجتماعی ـ سیاسی که بتواند انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی قطعی برساند.

در دوران امپریالیسم که از اواخر قرن نوزدهم یعنی هنگامی آغاز شد که مارکس و انگلس حیات نداشتند ، شرایط و مقدمات مادی لازم برای سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی در بطن نظام سرمایه‌داری فراهم آمد یعنی تضادهای جامعه به حدت و شدت خود رسید و جنبش کارگری بویژه در کشورهای واقع در " حلقه ضعیف" سیستم جهانی سرمایه‌داری گسترش بیسابقه‌ای یافت ،پیوند

های طبقه‌کارگربا متحدین دموکراتیک آن یعنی دهقانان ولایه‌های میانه شهراستحکام پذیرفت وبدینسان مسئله تصرف قدرت توسط طبقه‌کارگربا انقلاب سوسیالیستی بربنیادواقعی وعملی آن استوارشد. درچنین دورانی تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی میبایست برپایه تجارب تاریخی جدید به شیوه‌ای خلاق گسترش یابد. این وظیفه‌را لنین بانجام رسانید.

لنین برپایه‌تحلیل عمیق وهمه‌جانبه‌مرحله‌امپریالیستی‌سرمایه‌داری، تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی را با یک سلسله احکام اصولی تازه بسیارمهم غنی ساخته‌است. این احکام عبارتنداز: امکان وضرورت‌پیروزی طبقه‌کارگرنخست درچندکشوروحتی دریک کشوروبالنتیجه ضرورت همزیستی کشورهای دارای سیستم های اجتماعی - سیاسی واقتصادی گوناگون،ناگزیری گسیخته‌شدن زنجیره‌اقتصادی جهانی سرمایه‌داری - نخست درکشورهای واقع درضعیف‌ترین حلقه‌های آن وسپس درکشورهای دیگر، هژمونی طبقه‌کارگر و فراروییی انقلاب بورژوادموکراتیک به‌انقلاب سوسیالیستی، ارتباط میان مبارزه طبقه‌کارگرکشورهای سرمایه‌داری پیشرفته وجنبش آزادیبخش خلق - های مستعمره ووابسته، مشخصات‌وضع انقلابی، درآمیزی شرایط عینی وذهنی برای انقلاب، نقش پیشاهنگ طبقه‌کارگر، دیکتاتوری پرولتاریا بربنیاد اتحادطبقه‌کارگربا دهقانان ودیگرقشرهای زحمتکش جامعه، تنوع اشکال گذارازسرمایه‌داری به‌سوسیالیسم،قانونمندیهای‌فرایندانقلاب جهانی واحکام دیگر.

فقط با درک ویژگی های هریک ازاین دودوران تکامل جامعه‌بشری است که‌میتوان به‌درک پیوندناگسستنی دیالکتیکی میان دودوران تکامل تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی پی برد.همان گونه‌که‌لنینیسم‌درمجموع خود مارکسیسم دوران نوین است، بهمان گونه‌هم‌تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی مرحله‌تکامل یافته‌تئوری مارکسیستی انقلابست. این تئوری را به هیچ وجه‌نمیتوان نه‌درنقطه‌مقابل تئوری مارکس وانگلس قراردادونه تکرار" مکانیکی" آن دانست.

تمام‌نظریه‌لنینی انقلاب سوسیالیستی بربنیادتحلیل تناسب‌وپیوند میان شرایط عینی وذهنی گذارازسرمایه‌داری به‌سوسیالیسم‌استوار است. عدم توجه‌به‌تناسب میان این شرایط وبه‌پیونددیالکتیکی آنها، مبالغه روی یکی وکم‌بها دادن به دیگری کاررا به‌ولونتاریسم (اراده‌گرایی= مطلق کردن اراده‌انسانی)یا به‌اپورتونیسم‌میکشاند.عامل عینی یا قانونمندیهای عینی تاریخ وعامل ذهنی یا فعالیت آگاهانه انسانها دوجانب کاملا" بهم پیوسته‌فرایندتاریخ هستندوبا یکدیگرپیوندناگسستنی دارند.لنین میگوید:

"وجه تمایز مارکسیسم با تمام تئوری های سوسیالیستی دیگر در آنست که مارکسیسم روشن بینی علمی کامل در تحلیل اوضاع و احوال عینی و در تحلیل فرایند عینی تحول (اولوسیون) را با قبول بی چون وچرای نقش انرژی انقلابی و خلاقیت انقلابی و ابتکار انقلابی توده ها و نیز البته شخصیت ها، گروه ها، سازمانها و احزابی که میتوانند رابطه با این یا آن طبقه را لمس کنند و به برقراری آن تحقق بخشند، یکجا در خود جمع دارد." (۸).

منشویک های روسیه و کائوتسکی و دیگر رهبران انترناسیونال دوم بر این پندار بودند که انقلاب حتما در کشورهایی که سطح نیروهای مولده آنها از همه بالاتر است به پیروزی خواهد رسید. لنین بر پایه تحلیل اوضاع و احوال مشخص کشورهای امپریالیستی ثابت کرد که پیچیده ترین گرهگاههای تضادها ممکنست در کشورهایی پدید آید که جزو پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نباشند. نمونه بارز آنهم روسیه بود که از آغاز قرن بیستم بیکی از گرهگاه های عمده تضادهای سیستم امپریالیستی و به ضعیفترین حلقه آن بدل شده بود.

ولی لنین بهیچوجه بر این عقیده نبود که کانون انقلاب سوسیالیستی پیروزمند کشورهایی خواهند شد که از نظر اقتصادی واپس مانده تر از همه هستند. چنین کشورهایی فقط پس از پیروزی سوسیالیسم در یک یا چند کشور میتوانند با طی مراحلی چند به راه رشد سوسیالیستی گام نهند. برای کشوری که نخستین بار در جهان زنجیر امپریالیسم را پاره میکند، درجه معینی از رشد اقتصادی (عامل عینی) لازم است تا طبقه کارگر پس از بدست آوردن قدرت بتواند استقلال اقتصادی کشور را تامین کند و تولید و توزیع را بر بنیاد سوسیالیستی سامان دهد. چنین درجه ای از رشد اقتصادی نیز بر پایه سطح عالی رشد سرمایه داری انحصاری تامین خواهد شد. لنین ضمن تذکرات خود درباره کتاب بوخارین تحت عنوان" اقتصاد دوران گذار"، " تئوری واپس ماندگی" را سخت مورد انتقاد قرار داد و خاطرنشان ساخت که اگر رشد اقتصادی سرمایه داری در روسیه به سطح معینی نرسیده بود، ما نیز در کار انقلاب به نتیجه ای نمیرسیدیم.

لنین علاوه بر شرایط اقتصادی ، شرایط عینی اجتماعی - سیاسی لازم برای انقلاب سوسیالیستی را نیز پژوهش کرد. تا زمانیکه حدت تضادهای اجتماعی - سیاسی، مناسبات سیاسی میان طبقات را نیز در برنگیرد و در اثر آن تناسب نیروهای طبقاتی بسود انقلاب تغییر نکند یعنی نیروهای انقلابی قادر به تحقق انقلاب ، به حرکت نیایند و به بیان دیگر دستگاه قدرت طبقه فرمانروا دچار بحران نشود، پیروزی انقلاب ممکن نخواهد بود. مجموعه این عوامل را لنین

۸- لنین: مقاله " علیه تحریم" جلد ۱۶، ص ۲۳.

"وضع انقلابی" نامیده است. مهمترین علامت پیدایش وضع انقلابی عبارتست از: تشدید فعالیت سیاسی توده‌ها به درجه‌ای که ثبات نظام سیاسی و ثبات دستگاه قدرت طبقه استثمارگر را برهم زند و بنیاد اجتماعی گسترده‌ای در میان توده‌ها برای انقلاب پدید آرد. تشدید فعالیت توده‌ها نیز در آخرین تحلیل در گرو وضع اقتصادی آنهاست." انقلاب فقط از عهده توده‌هایی ساخته است که نیازهای عمیق اقتصادی آنها را به حرکت درآورده باشد" (۹). وضع انقلابی از تشدید تضادهای شیوه تولید ریشه میگیرد و بنیاد آن بر تضاد میان نیروهای مولده و سیستم کهنه مناسبات تولید استوار است. ولی میان وضع انقلابی و این تضادها رابطه خودبخودی وجود ندارد. این تضادها باید عرصه مناسبات سیاسی و طبقاتی را نیز دربرگیرند. زمان پیدایش این وضع و اشکال و آهنگ گسترش آن به چگونگی دستگاه قدرت حاکمه، به نیرو و تجربه طبقه انقلابی و ارتباطات آن با دیگر طبقات و به مجموعه اوضاع و احوال سیاسی و بطور کلی به چگونگی عامل داخلی و عامل بین المللی بستگی دارد.

وضع انقلابی یعنی فراهم بودن زمینه اجتماعی ـ سیاسی لازم برای انقلاب. ولی پیدایش آن تنها به شرایط عینی وابسته نیست، بلکه شرایط ذهنی نیز لازم دارد. لنین مینویسد: "پیدایش هر وضع انقلابی به انقلاب نخواهد انجامید، انقلاب فقط در نتیجه آنچنان وضعی به تحقق میپیوندد که علاوه بر تحولات عینی پیشگفته، تحول ذهنی نیز صورت گرفته باشد و این تحول هم عبارتست از: توان طبقه انقلابی برای دست زدن به اقدامات انقلابی گسترده وچنان پرقدرتی که بتواند دستگاه حکومت کهنه را که هرگز و حتی در دوران بحران نیز چنانچه آنرا "نیاندازند"، خود "نخواهد افتاد"، درهم شکند" (۱۰).

درجریان پیدایش و گسترش وضع انقلابی که بمیزان زیادی به درجه آگاهی و تشکل طبقه کارگر و متحدین آن نیز بستگی دارد، وحدت دیالکتیکی عوامل عینی و ذهنی انقلاب نمودار میشود. لنین وحدت این دو عامل را که بصورت بحران عمومی در سراسر کشور بروز میکند، قانون اساسی هر انقلاب بزرگ نامیده است. وقتی وضع انقلابی شدت مییابد نقش عامل ذهنی نیز بالا میرود و عامل ذهنی رفته رفته برای بروز انقلاب و پیروزی آن اهمیت قاطع کسب میکند.

ولی وضع انقلابی با برخورد دولونتاریستی و با ذهن گرایی هیچگونه الفتی

۹ـ لنین: مقاله "پلخانف و واسیلیف"، جلد ۱۴، ص ۲۳۸.

۱۰ـ لنین: "ورشکستگی انترناسیونال دوم"، جلد ۲۶، ص ۲۱۹.

ندارد. لنین ناردنیک ها وآنارشیست ها راکه به وحدت شرایط ذهنی وعینی انقلاب بی اعتنا بودندومیخواستندتنها به نیروی اراده فردی خودشرایط ذهنی انقلاب رافراهم سازند، سخت میکوبیدوبی پایگی نظریات آنها را فاش میساخت.

وقتی شرایط ذهنی یعنی آگاهی وتشکل وآمادگی توده برای انقلاب اجتماعی فراهم نباشدباهیچ "نوآوری انقلابی"، باهیچ گونه "محاصره شهرها بوسیله روستا"، باهیچ عمل" قهرآمیز "وباهیچ جانبازی وقهرمانی فردی نمیتوان انقلاب را به پیش تازاند "و" توده ها را به حرکت انقلابی واداشت". تجارب جنبش انقلابی سالهای اخیرایران دراین زمینه بحدکافی گویاست .کسانی که به تصریح یا تلویح دعوی داشته ودارندکه نظریات لنین درباره انقلاب اجتماعی دردوران خودمعتبربوده، ولی حالاکهنه شده است، با نفی جوانب گوناگون تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی زیان های فاحش به جنبش انقلابی زده وانرژی انقلابی بسیارارزنده ای راتلف کرده اند. بر خلاف سفسطه های گمراه کننده وتباهی آورمائوئیست ها، چپ گرایان وانواع نئوآنارشیست ها وولونتاریست ها، تئوری لنین درباره انقلاب اجتماعی در تمام اجزاء وعناصرخوداعتبارعام خودرابرای دوران ماوازآنجمله برای جامعه ما ایران نیزحفظ کرده است.

لنین دراین زمینه همزمان با مبارزه علیه ولونتاریسم وذهن گرایی، علیه افراط دیگریعنی علیه نظریه اقتصادی عامیانه ای که بموجب آن گویا شرایط ذهنی انقلاب دررهگذررشداقتصادی کشوربطورخودانگیخته وبدون نیاز به فعالیت آگاهانه توده های تحت رهبری پیشاهنگ طبقه کارگرفراهم خواهد آمد، به مبارزه برمیخاست. ایجادشرایط عینی فقط امکان عینی لازم برای بروزانقلاب وپیروزی آنرافراهم میآورد. ولی برای تحقق انقلاب نیروهای سیاسی متشکل، مجهزبه وحدت اراده وعمل، آگاه به هدفهای انقلاب وآماده برای شرکت وجانبازی درراه انقلاب لازمند. اگرچنین نیروهایی موجود نباشند، شدت تضادهای اجتماعی ممکنست به حداعلای خودبرسدوبی آنکه به پیدایش وضع انقلابی بیانجامد دوباره فروکش کندوفرصت نادری که پس ازیک دوران درازمبارزه فراهم آمده است ازدست برود. بدینجهت برای بهره گیری بموقع ازلحظه ای که تضادهای اجتماعی به حدت لازم برای پیدایش وضع انقلابی میرسد، طبقه کارگریعنی هسته اساسی نیروهای سیاسی انقلاب اجتماعی، باید ازپیش بحدکافی متشکل شده وتوده های دهقان وسایرلایه های شهروده رانیزبه اتحادبا خودجلب کرده باشد. واین وظیفه ایست که فقط حزب پیشاهنگ طبقه کارگرمیتواندبدان تحقق بخشد. لنین مینویسد: " پرولتاریا درپیکاربرای

احراز قدرت سلاحی جز سازماندهی ندارد. پرولتاریا ... تنها درصورتی میتواند نیروی شکست ناپذیر شود و حتما هم خواهد شد که اتحاد ایدئولوژیک آن که بنر بنیاد اصول مارکسیسم استوار است، به نیروی وحدت مادی سازمان که میلیونها زحمتکش را در ارتش طبقه کارگر گرد میآورد، تحکیم پذیرد" (۱۱).

چنین است برخی از عناصر اساسی تئوری لنین درباره انقلاب سوسیالیستی.

ولی پیوند این تئوری را نیز با واقعیت، با یدبه شیوه دیالکتیکی در نظرگرفت، نه مکانیکی. این تئوری نیز باید به شیوه خلاق و با توجه به دگرگونی های واقعیت داخلی و خارجی تکامل یابد و با آن همانگونه رفتار شود که لنین برپایه تحلیل دگرگونی های دوران پس از مارکس و انگلس رفتار کرد. در دوران ما نیز پدیده های جدید و مسائل تازه ای وجود دارد که لنین در دوران خود با آنها روبرو نبود. برحزب طبقه کارگر است که این پدیده ها و مسائل تازه را عمیقا" بررسی و تحلیل کند و نتایج لازم از آن بدست آورد.

فعالیت خستگی ناپذیر حزب لنین که از سال ۱۹۰۳ تا سال ۱۹۱۷ یعنی طی پانزده سال به اشکال گوناگون علنی و غیرعلنی، مسالمت آمیز و قهرآمیز، آرام و طولانی، نهان و عیان، محفلی محدود و توده ای گسترده، پارلمانی و غیره، علیه تزاریسم پیکار کرده بود، ثمرات خود را ببار آورد: در پایان فوریه سال ۱۹۱۷ سلطنت مستبده تزاری زیر ضربات درهم شکن کارگران و دهقانان فروپاشید. انقلاب بورژوا دموکراتیک در روسیه پیروز شد. در جریان این انقلاب در کنار حکومت موقت بورژوایی - قدرت دیگری بصورت شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان پدید آمد.

روز ۲۷ مارس سال ۱۹۱۷ لنین سویس را به آهنگ روسیه ترک گفت و روز ۳ آوریل وارد پطروگراد شد و صبح روز بعد تزهای تاریخی خود را که بنام "تزهای آوریل" مشهور است، ضمن گزارشی اعلام داشت. در این "تزها" که حاوی نقشه داهیانه پیکار حزب در راه چگونگی گذار از انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بود، لنین خاطرنشان ساخت که جمهوری شوراها بهترین شکل سیاسی دیکتاتوری پرولتاریاست و برپایه این نتیجه گیری، شعار تاریخی دورانساز" همه قدرت از آن شوراها باد! " را مطرح ساخت. این کشف سترگ برای تامین پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اکتبر سال ۱۹۱۷ و ایجاد حکومت شوراها اهمیت عظیم داشت. " تزهای" لنین که بر بنیاد تئوری امکان پیروزی

۱۱- لنین: "یک گام به پیش، دو گام به پس،" آثار منتخبه، ترجمه فارسی، جلد اول، بخش اول، ص ۸۰۸.

سوسیالیسم دریک کشورواحداستواربود، دورنمای تازه‌ای برای گسترش انقلاب پدیدآورد.

لنین دراین "تزها" ودرآثاردیگرخود تحت عنوان "درباره‌دو حکومتی"، "نامه‌هایی درباره‌تاکتیک" و "وظایف پرولتاریا درانقلاب حاضر" راه رسیدن به‌پیروزی انقلاب سوسیالیستی رانشان داد. اوضمن تشریح اهمیت وویژگی انقلاب فوریه‌خاطرنشان ساخت که‌اگرچه‌دراین انقلاب وظایف عمده‌یعنی تامین "صلح ونان وآزادی" انجام‌نگرفته، ولی انقلاب در یک عرصه‌بسیارمهم ازچارچوب انقلاب بورژوادموکراتیک معمولی فراتررفته‌و آنهم‌ایجادشوراهای نمایندگان کارگران وسربازان است. لنین ملاک عمده فرجام یک انقلاب راچنین تعریف میکرد: "نخستین نشان عمده‌واساسی انقلاب عبارتست ازانتقال قدرت حاکمه‌ازدست یک طبقه‌بدست طبقه‌دیگر-هم‌به‌مفهوم علمی دقیق این کلمه‌وهم‌به‌مفهوم‌پراتیک - سیاسی آن" (۱۲). براساس همین حکم وباتوجه‌به‌اینکه‌درانقلاب فوریه" قدرت حاکمه‌ازدست طبقه‌ملاکان بدست بورژوازی افتاده‌بود، لنین اعلام داشت که‌انقلاب بورژوادموکراتیک در روسیه‌به‌فرجام‌رسیده‌است. آنگاه‌لنین براساس نتیجه‌گیریهای پیشین خود درباره گذاربیدرنگ ازانقلاب دموکراتیک به‌انقلاب سوسیالیستی وامکان پیروزی‌انقلاب سوسیالیستی دریک کشور، به‌تحلیل واقعیت اوضاع‌واحوال پس از انقلاب فوریه پرداخت وبویژه‌باتوجه‌به‌اینکه مسئله‌صلح‌ونان برای قاطبه‌خلق اهمیت حیاتی دارد، ازتحلیل خودچنین نتیجه‌گرفت که‌اینک‌دیگرهمه‌شرایط‌لازم برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی‌فراهم‌است: "ویژگی‌لحظه‌حاضردرروسیه عبارتست ازگذار ازمرحله‌اول انقلاب که‌درآن قدرت حاکمه‌بسبب کافی نبودن درجه‌آگاهی و تشکل پرولتاریا بدست بورژوازی‌افتاد، - به‌مرحله‌دوم‌انقلاب‌که‌درآن قدرت حاکمه‌باید‌بدست پرولتاریا وتهیدست‌ترین لایه‌های دهقانان افتد" (۱۳).

این حکم که‌حکم عمده" تزهای آوریل" راتشکیل میداد، حزب را به سوی هدف تازه‌یعنی تدارک انقلاب سوسیالیستی وتحقق پیروزی آن هدایت کرد. برون رفت ازجنگ‌دیرپای امپریالیستی که‌توده‌های مردم روسیه را بکلی ازپا انداخته وصدها هزارکشته ومعلول برجای گذاشته‌بود، دست یابی به‌آزادی واقعی ورسیدن به‌نان وزمین، درگروسرنگون ساختن حکومت بورژوازی واستقراردیکتاتوری پرولتاریا یعنی انتقال قدرت به دست کارگران ودهقانان متشکل درشوراها بود. حزب لنین برای تحقق این هدف

۱۲- لنین: "نامه‌هایی درباره‌تاکتیک"، جلد ۳۱، ص ۱۳۳.

۱۳- همانجا، "درباره‌وظایف پرولتاریا درانقلاب حاضر"، ص ۱۱۴

به‌سازماندهی وبسیج توده‌ها پرداخت . لنین برپایه‌واقعیات زندگی روزمره ، طبیعت امپریالیستی دولت موقت بورژوایی تحت رهبری کرنسکی و نیززیانمندی سیاست سازشکارانه منشویک ها ودیگراحزاب وسازمانهای خرده بورژوایی رابرای توده‌ها روشن میساخت ونشان میدادکه‌راه‌برون رفت‌کشور ازبحران، فقط انتقال تمام قدرت بدست شوراهاست .

رویدادهای ماههای مه- سپتامبرسال ۱۹۱۷ وفرازونشیب فرایند انقلاب دراین دوران بسیارپرمحتوی ، صحت مشی انقلابی لنین راروزبروز بیشتربرای توده‌ها ثابت میکردونفوذ حزب رادرمیان آنها با سرعتی روز - افزون افزایش میداد .

در۲۵ اکتبرسال ۱۹۱۷(۷ نوامبربه‌تقویم جدید) قیام مسلح کارگران وسربازان انقلابی ارتش آغازشدوهمان شب دولت موقت ضدانقلابی سقوط کرد .قدرت حاکمه‌بدست شوراها افتاد . لنین روز۲۵ اکتبرضمن سخنرانی خود درجلسه‌فوق العاده شورای نمایندگان کارگران وسربازان پطروگرادپیروزی انقلاب سوسیالیستی راا علام داشت :" ازاین پس مرحله تازه‌ای درتاریخ روسیه‌آغازمیشودواین سومین انقلاب روسیه‌درفرجام‌خودباید به پیروزی سوسیالیسم‌بیانجامد"(۱۴).

روز۲۶ اکتبرلنین درکنگره شوراهای سراسرروسیه طرح سندتاریخی و دورانساز" منشورصلح " راکه‌حاوی پیشنهادصلح بیدرنگ به‌تمام‌دول درگیر جنگ بود، وازپی آن طرح سندجهانی دورانسازدیگریعنی" منشورزمین " را درباره انتقال همه‌زمین های کشوربه‌مالکیت اجتماعی عموم خلق اعلام داشت وکنگره هردوسندرا تصویب‌کرد. درهمین کنگره بودکه‌برای نخستین بار درتاریخ جامعه‌بشری دولت شوروی کارگری ودهقانی به‌رهبری لنین بنیادنهاده‌شد .

با تحقق پیروزی جهانی این بزرگترین انقلاب اجتماعی تاریخ سراسر جامعه‌انسانی، عصرفروپاشی سرمایه‌داری وگذارجهان به‌سوسیالیسم‌وکمونیسم آغازشد .

بدینسان حزب‌کمونیست‌آفریده‌لنین ازنیروی ملی به‌نیروی جهانی و به‌پیشاهنگ وپیشتازجنبش انقلابی طبقه‌کارگردرسراسرجهان بدل شد .

درطول سالهای پس ازانقلاب اکتبر، حرمت واعتبارحزب‌کمونیست اتحاد شوروی وپیشوای آن لنین پیوسته روبه‌افزایش بوده‌است .مبارزان راه‌آزادی وعدالت اجتماعی درهمه‌کشورهاسال بسال بیشتربه‌اهمیت بین المللی

۱۴- لنین:" گزارش درباره‌وظایف‌حکومت شوراها "،جلد۳۵،ص ۲.

لنینیسم‌پی برده‌اند. اپورتونیست‌ها ودشمنان طبقاتی میکوشندثابت کنند که‌گویا لنینیسم‌دارای اعتبار "محلی" و"محدود" است. درموردکشورهای عقب مانده میگفتندکه‌این آموزش فقط بدردکشورهای سرمایه‌داری غرب میخوردودرموردکشورهای غربی به‌توده‌ها تلقین میکردندکه‌لنینیسم "محصول شرق" وفقط درکشورهای واپس مانده‌قابل کاربردست. ولی تاریخ بطلان کامل این دعاوی را با پیروزی انقلاب‌های سوسیالیستی درکشورهای مختلف واقع درا روپا وآسیا وقاره‌آمریکا به‌ثبوت رسانده‌است. درقاره‌افریقا که واپس مانده‌ترین قاره‌های جهان بود، اکنون تعداد روزبروزبیشتری ازکشورهای آن به‌راه رشدغیرسرمایه‌داری وسمتگیری سوسیالیستی گام مینهند. حتی درپیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری غرب ومثلا درایتالیا نیزامروز به‌قدرت رسیدن حزب کمونیست دردستورروزقراردارد.

موضعگیری بربنیاداصول عام مارکسیسم- لنینیسم شرط اساسی وضامن عمده‌کامیابی درمبارزه‌برای نوسازی بنیادی جامعه‌است .هرگونه‌عدول از این اصول عام، جنبش انقلابی کارگری وسازمان‌های آنرا به‌گمراه‌میکشاند، اشتباهات جبران ناپذیربارمیآورد، به‌اپورتونیسم، رویزیونیسم ،سکتاریسم، آنارشیسم‌وماجراجویی میانجامد وچنانچه‌بموقع اصلاح نشود، یاس و سرخوردگی ببارمیآوردویا ازآنهم بدترخیانت به‌انقلاب وآرمان‌های آن وهم آوایی وهمکاری باضدانقلاب ازکاردرمیآید.

درسراسرتاریخ جامعه‌بشری هیچ تئوری و جهان بینی دیگری راسراغ نداریم‌که‌مانندمارکسیسم- لنینیسم‌درزمان کوتاه‌وباسرعتی شگرف درمیان توده‌ها راه‌یافته، عقول وقلوب آنها را مسخرخودکرده، چنین تاثیرژرفی در فرایندتکامل جامعه بخشیده‌باشد. درایام ماآثارلنین ودیگرکلاسیک‌های مارکسیسم‌به‌تعدادی بیش ازآثاربیانگران هرجریان سیاسی دیگردرجهان نشرمییابدودرمقیاسی بمراتب گسترده‌تراز آنها مطالعه میشود.

همه‌کسانیکه‌پوسیدگی نظام سرمایه‌داری وعیوب درمان ناپذیر آنرا دریافته‌اندودرجستجوی طرق براندا ختن آن هستند، همه‌کسانیکه‌ابتذال نسخه‌های حکیمان معنوی جامعه کهنه‌را درباره " نوسازی" یا وصله‌وپینه این جامعه، درباره" اصلاح" رفرمیستی پایه‌های سرمایه‌داری درک میکنند، برای دست یافتن به‌جهان بینی روشنی که‌بتواندمبرمترین مسائل دوران ما را پاسخ گوید، ناچاربه‌آموزش آموزگارکبیرزحمتکشان جهان روی میآورند. همه‌کسانیکه‌ازبرخوردهای جزمی غیردیالکتیکی به‌علم فارغند، به‌آسانی درمی یابند که‌اندیشه‌های لنین پس ازگذشت دهها سال امروزنیزبسان درخت سرسبززندگی تمام طراوت وتازگی خودرا حفظ کرده است.

طی سالهای چنددهه اخیر ما شاهدرویدادهای بزرگ فراوانی بوده ایم. جهان پیوسته دستخوش دگرگونی بوده است، ولی این دگرگونی ها بربنیاد قانونمندی هایی که توسط مارکسیسم ـ لنینیسم کشف شده انجام گرفته است. لنینیسم با تحلیل پدیده های نوین سالهای چنددهه اخیروباتعمیم تجارب دوران انقلابی ما، پیوسته تکامل یافته وغناء بیشترکسب کرده است. لنینیسم نمیتواندکهنه شود، زیرا عوامل ومسائلی که آنرا پدیدآورده اند، همچنان وجوددارند. لنینیسم نمیتواندکهنه شود، زیرا درجا نمیزند، بلکه پیوسته به پیش می رودومحتوای آن غنی ترمیشود.

همروندبا اقبال روزافزون نیروهای ترقیخواه به آموزش مارکسیسم ـ لنینیسم، دشمنان طبقاتی وستایشگران ومدافعان نظام بردگی مزدی نیز بیکارننشسته اندوبرای جلوگیری ازگسترش نفوذاین آموزش درمیان توده ها، شیوه های گوناگونی بکارمیبرندکه یکی ازخشن ترین آنها را ما درجامعه میهن خود ایران مشاهده میکنیم.

گروهی ازمبلغان عامی وبیسوادبا انواع چرندهایی که غالبا " از نوشتارهای مبتذل انستیتوهای کشورهای امپریالیستی مایه میگیرد، با نشخوارتهوع آورتفاله های تروتسکیستی ورویزیونیستی، با چنگ زدن به جفنگ های وامانده هایی چون میلوان جیلاس ها، با توسل به جعل آشکار " اندیشه ها " وانتساب دروغین آنها به لنین ودیگرکلاسیک ها وسرانجام با بیرون کشیدن یک اندیشه ازمتن اصلی وتفسیرتحریف آمیزآن، " نقدها " و " ردیه های " خنده آوربرلنینیسم ومارکسیسم چاپ میزنند. اگراین آموزش بد انسان کهاینان مینمایانند، چنین آسان " ردشدنی " و " کهنه شدنی " بود، مبارزان انقلابی آنرا نیزبسان تئوری های قدونیم قدوبرنامه های عریض وطویل احزاب منحله دوران رژیم منفورپهلوی ازیادمیبردند.

نه، آموزش لنین ودیگربنیادگذاران مارکسیسم اززمره آن " آموزش ـ ها "یی نیستندکه گذشت زمان" مهرباطل" برآنها بزندوباغبارفراموشی بپوشاند.

آفریده های اندیشه لنین همرزمان نیرومندرزمندگان راه آزادی و استقلال ملی وعدالت اجتماعی خلق ها هستند. آثارمارکس ـ انگلس ـ لنین اسنادبایگانی نیستند، بلکه زرادخانه انقلاب اجتماعی هستند.